

متن پرسش

سلام علیکم: آیا با توجه به اینکه مقوله تهاجم فرهنگی اساساً تغییر سبک زندگی بصورت شبکه ای است می‌توان گفت آنگاه که در دوره سازندگی و با روندهایی که توسعه گرایی و لیبرالیزم اقتصادی را شروع کرد پیوستش لیبرالیزم فرهنگی و توسعه سیاسی مدرن در دوره اصلاحات بود و اینها بصورت یک پیوست و چرخه و منظومه است که اگر لیبرالیزم و توسعه اقتصادی را بپذیریم، بتدریج لیبرالیزم فرهنگی و توسعه سیاسی مدرن هم به دنبالش می‌آید تا حدی که گفته شود باید از اسلام انقلابی گذار کنیم و حتی از ولایت فقیه دست بکشیم یا محدودش کنیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: کاملاً همین‌طور است. ما فعلاً در حال هزینه‌دادن آن غفلت هستیم و عملاً ناخواسته در حاشیه‌ی دنیای مدرن قرار گرفتیم هرچند از نظر سیاسی بحمدالله جهان ما جهان بیرون از دنیای مدرن است. آنچه شدیداً بنده را امیدوار می‌کند روحیه‌ی توحیدی و سعه‌ی صدری است که در ذات انقلاب اسلامی نهفته است که می‌تواند همه‌ی عالم را از آن خود کند و استکبار را از جهان بیرون نماید که البته این بحث، عرض عریضی دارد و اگر نتوانیم درست موضوع را تبیین کنیم، ما را به یک خوش‌باوری متهم می‌کنند. شاید در سلسله بحث‌های «انقلاب اسلامی، طلوعی بین دو جهان» که در «خانه‌ی طلاب» بحث می‌شود بتوان موضوع را تا حدی روشن نمود و معنای حضور در آینده به شکل حقیقی خود تبیین شود.

ما خواستیم در این تاریخ با انقلاب اسلامی وارد جهانی شویم که جهان سیطره‌ی فرهنگ غرب نباشد، ولی بالاخره ناخودآگاه خود را در حاشیه‌ی جهان مدرن یافتیم. فعلاً به دنبال مقصر نمی‌گردیم و بر این هم تأکید نمی‌کنم که ظرفیت آن را داشتیم که در جهانی حاضر شویم که جهان سیطره‌ی غرب نبود. ولی هرچه هست فعلاً این‌جا هستیم که از جهاتی - و نه در همه‌ی جهات- در حاشیه‌ی جهان مدرن هستیم و نیازمند نوعی بازخوانی هستیم که فعلاً در این تاریخ که تاریخ ابتدای انقلاب و آن آمادگی نیست، چه باید باشیم و چه باید بکنیم که با خود نوعی احساس بودن داشته باشیم، بودنی که از خودمان باشیم و احساس «حق‌البیانی» را کم و زیاد در خود احساس کنیم که در این زمانه گویا این تنها معنای بودنی است که می‌توانیم خود را بپذیریم.

آری! همان‌طور که انقلاب اسلامی همچون موجودی زنده مراحل را به سوی بلوغ دارد، نسبت ما نیز با این ودیعه‌ی الهی مناسب حضور تاریخی‌اش در مراحل گوناگون به یک معنا متفاوت می‌شود - بدون انکار اصل وجود تاریخی‌اش - در این رابطه می‌توانم بفهمم چرا می‌فرمایید بنده در حال تنقیح مبانی خود در رابطه با نحوه‌ی رجوع به تفکر غربی هستیم از آن جهت که وسعت توحیدی انقلاب اسلامی حالت اقیانوسی به خود گرفته که به یک معنا می‌فهمیم چگونه می‌توان دغدغه‌های کانت و هگل و هایدگر را در مواجهه با تاریخ مدرن درک کرد، بدون آن‌که از بستر تاریخی خود غافل گشت و از خود اسلامی- ایرانی خود در جای دیگر حاضر شد. ولی از این هم نباید ترسید که برای حاضر شدن در جهانی که انقلاب اسلامی بنا دارد در آن حاضر شود تا عقیم نماند، نمی‌توان از شناگری در اقیانوس ترسید. آری! آن‌هایی که آمادگی چنین حضوری را ندارند نباید وارد شوند و به نظر می‌آید عرفان و حکمت اسلامی در کنار فهم قرآن به قرائت علامه‌ی طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه»، شرط چنین حضوری است و گرنه این آتش نمرودی به گلستان تبدیل نمی‌شود تا فرهنگ انقلاب اسلامی را جهانی کند و تنها در محدوده‌ی حضور سیاسی در مقابل استکبار که آن هم امر مبارکی است، باز می‌ایستیم و معنای دعوت گورباچف را که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» او را به ملاصدرا و ابن‌عربی دعوت کردند، در نطفه می‌ماند.

موفق باشید